

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۲۳ مارچ ۲۰۱۹

تحریم اقتصادی؛ زبان گلوله استعمار در قرن بیست و یکم

حزب کار ایران (توفان) نقطه نظر خود را در مورد سیاست تحریمهای اقتصادی امپریالیستی به ضد سایر ممالک جامعه بین الملل از همان روز نخست بیان داشته و تا به امروز نیز این سیاست را مورد تأیید قرار می‌دهد. سیر رویدادها در جهان صحت نظریات حزب کار ایران (توفان) را تأیید می‌کند.

تحریم اقتصادی یک کشور آنهم با نقض منشور ملل متحد؛ مفهوم دیگری جز نقض حقوق ملل ندارد. نمی‌شود با نقض حقوق ملل به مخالفت برخاست، ولی سیاست ارتجاعی و قلدرمنشانه تحریم را "مثبت"، "انقلابی" و "منادی سوسیالیسم" برای ایران ارزیابی کرد. ملتهای جهان صرفنظر از خرد و کلان؛ مسلمان و مسیحی؛ هندو و بودائی و...؛ صرفنظر از توان اقتصادی؛ نفوذ سیاسی و قدرت نظامی؛ همگی دارای حقوق مساوی بوده و باید از احترام متقابل برخوردار باشند. با زبان تهدید و دشنام نمی‌شود به ملتهای جهان حمله نموده، و آنها را تحقیر کرده و با روش فاشیستی و ددمنشانه؛ وضعیت ویژه‌ای برای خود آفرید. احترام به حقوق ملتها اعتقاد به اصل دموکراسی است. حقوق دموکراتیک همه ملتهای جهان از وزن و ارزش مساوی برخوردار است. جمهوری جیبوتی و یا جمهوری دومینیکن همان قدر حق و حقوق دارند و باید از مزایای دموکراسی در جهان برخوردار شوند که کشور آمریکا؛ آلمان؛ فرانسه و یا بریتانیا. کمونیستها همیشه از تساوی حقوق بین ملل حمایت کرده‌اند و می‌کنند. به زیر پرش بردن این اصل در درجه نخست خود ناقضان ضعیف این اصل را قربانی خواهد کرد.

مثالی بزنیم: اگر تجاوز به عراق و لیبیا نقض حقوق بشر؛ نقض حقوق ملل و نقض دموکراسی به طور کلی است، آنوقت نمی‌شود چون این تجاوز به دست امپریالیسم غرب و در رأس آنها آمریکا صورت گرفته و برای برخی از عناصر متوهم؛ دارای منافع آنی است، برای ما قابل پذیرش گردد و مآلاً برای این کشورها حقوق ویژه قابل شویم. اگر در این عرصه سکوت کنیم و یا منافع کوتاه‌بینانه لحظه‌ای را تاج سر خود گردانیم و اصول پذیرفته شده و تجربه شده جهانی را به سخره بگیریم، روزی که این شتر در خانه ما خوابید، دیگر کسی نیست به ما یادآوری کند که خود ما همدست تجاوزکاران در نقض حقوق دموکراتیک و شکستن حرمت این دست‌آورد در گذشته بوده‌ایم. به سرنوشت غم-انگیز کردهای ناسیونال شونیست عراق نظر افکنید. آنها با محاصره اقتصادی عراق و نابودی یک میلیون کودک عرب عراقی موافق بودند و از تجاوز امپریالیسم آمریکا و متحدانش به عراق حمایت کردند و می‌کنند، به این امید واهی که از

این نمد به آنها نیز کلاهی برسد. آنها امروز به پایگاه صهیونیسم در منطقه بدل شده‌اند. این که این تجاوز نقض حقوق بشر و ملل بود، برای آنها کوچکترین اهمیتی نداشت، زیرا سفیهانه فکر می‌کردند، فقط گلیم ناسیونال شونیسم ارتجاعی کُرد را از آب بیرون می‌کشند. و حالا خود آنها شاهد آن هستند که دولت متجاوز ترکیه به سوریه تجاوز می‌کند و حقوق بشر و ملل را به زیر پا می‌گذارد تا خدمت ناسیونال شونیستهای کُرد که در تضاد با پان‌عثمانیسم و پان‌ترکیسم قرار گرفته‌اند، برسد. آنها امروز ناچار اند تجاوز ترکیه به سوریه را محکوم کنند و خود را هوادار حقوق ملل جا بزنند. فقدان اصولیت و نان را به نرخ روز خوردن در سیاست؛ فاجعه به بار می‌آورد. هر کشور و فرد دموکراتی باید هرگونه تجاوز ضد بشری را صرف‌نظر از این که متجاوز کیست محکوم کند.

حتی به بهانه دارا بودن نیت "مترقی" نیز نمی‌شود، حقوق دموکراتیک ملت‌ها را زیر پا گذارد. بزرگان مارکسیسم به این جهت تازاندن انقلاب سوسیالیستی را به کشورهای دیگر محکوم می‌کنند، زیرا این "نیت خوب" از بطن خود جامعه و نیاز رشد آن بیرون نیامده و اقدامی تحریک‌آمیز و مکانیکی است. تجاوز به کشورهای و نقض حقوق ملت‌ها را به هیچ وجه نمی‌شود با مترقی بودن رهبران کشور و یا ارتجاعی بودن سران حکومت توجیه کرد. کسانی که مدافع تجاوز به کشور مفروضی هستند، با این ادعا که گویا در آن کشور حکومت مستبدی بر سر کار بوده و حقوق بشر را نقض می‌کند، خود با نقض حقوق دموکراتیک و نقض اصولی حقوق ملل همواره در کنار ارتجاع امپریالیسم و استعمار قرار دارند و باید خیلی خوشباور باشیم که بپذیریم آنها فقط گمراهند و همدست امپریالیسم و استعمار نبوده و نیستند. به بهانه سرکوب سران ارتجاعی یک کشور مفروض نمی‌شود حرمت دموکراسی و حقوق ملل را نابود کرد. این نوع تبلیغ و درک معیوب از دموکراسی راه را برای قلدری و تولد پولیس بین‌الملل باز می‌کند. عفritی زاده می‌شود که با انحصار تفسیر دموکراسی و حقوق بشر؛ ملت‌ها را به زیر عرابه جنایات خویش خواهد گرفت. امپریالیسم امریکا اکنون این نقش را ایفاء می‌کند.

این روش امپریالیسم امریکا و به تبعیت وی امپریالیستهای اروپائی؛ یادآور دوران قرون وسطی و عهد باستان است که سرداران لشگر برای فتح دژها و باروهای "دشمن" به محاصره شهرها پرداخته و امکان رساندن آب و آذوقه را به مردم می‌بستند تا آنها در محاصره؛ در اثر بی‌غذائی و بی‌دوائی از پای درآیند و از روی ناچاری در دروازه شهر را به روی قوای مهاجم بگشایند. آنوقت قتل عام گرسنگان؛ تازه آغاز می‌گشت. تمام دوران جنگهای صلیبی در محاصره اورشلیم حاکی از این قانون زور بوده است.

امپریالیسم در قرن بیست و یکم از همان وسیله فشار و تهدید برای پیشبرد مقاصد خودش استفاده می‌جوید. اگر این روش امپریالیستی؛ مکتب آموزشی برای همه گردد و چنانچه کارزاری برای مبارزه با این شانتاژ جهانی صورت نگیرد، نه تنها شالوده جامعه بین‌الملل برهم می‌ریزد بلکه خطر جنگ نیز افزایش یافته و جهان را تهدید می‌کند.

شما از این یاران امپریالیسم می‌شنوید که امریکا حق دارد ایران را محاصره اقتصادی نموده و تعیین کند چه ملتی در جهان حق حیات داشته و چه ملتی از این حق برخوردار نیست. به زعم آنها امریکا بالاترین مرجع صالحه و "ولی‌فقیه" در جهان است که باید در مقابل تصمیمات و اراده وی همه مردم جهان سجده کنند. اگر ترمپ می‌گوید: (امریکا اول)، ما هم باید با وی هماهنگ شویم و گفتار ترمپ را تأیید نمائیم. اگر رؤسای جمهور امریکا اموال ایران را مصادره کرده و به ضد انقلاب و شرکتها و اتباع امریکائی بذل و بخشش می‌کنند و یا تا حدی پیش می‌روند که با آسمان و ریسمان بافی خسارت وارده به سربازان تجاوزکار امریکائی به لبنان را غیر مستقیم کار ایران دانسته و اموال ایران را در امریکا توقیف کرده و تاراج می‌کنند، از نظر نوکران ایرانی و همدستان امپریالیسم کاملاً موجه و قابل تأیید است. این که این عمل غیرقانونی است برای آنها مطرح نیست برای آنها تنها دشمنی با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی مطرح

است. توگویی ضبط اموال مردم ایران در امریکا به مصرف تحقق حقوق بشر در ایران و یا بقای ایران می‌رسد. این تأنید؛ تأنید اصل "ولایت فقیه" نوع امریکائی است. تکیه کلام این خائن این است: شما می‌خواهید این پولها به جمهوری اسلامی داده شود تا بیشتر بر سر کار بماند و مردم را سرکوب کند؟ روش این خودفروخته‌ها که شرافت خویش را نیز فروخته‌اند؛ ارباب است. طبیعتاً حزب ما به استدلال مقابله به مثل که البته نادرست هم نیست متوسل نمی‌شود و نمی‌گوید که شما خائن با امپریالیسم همدستی می‌کنید تا منافع کشور ایران را نابود نمائید. استدلال ما این است که در عرصه مرادفات جهانی نه خرید و فروش و نه مبادلات بانکی و سرمایه‌گذاری بر اساس ماهیت انقلابی و یا ارتجاعی انجام نمی‌شود. هیچ بانک و یا مؤسسه مالی جهانی محق نیست از پرداخت حقوق شما به علت ناخوش‌آیندی افکارتان خودداری کند. در آن صورت نظام بانکی و مبادلات جهانی برهم می‌خورد و خودسری و راهزنی جای آن را می‌گیرد. در آن صورت هرج و مرج؛ خودسری؛ توحش و قانون جنگل در جهان حاکم می‌گردد. در اینجا منافع همگانی و جهانی عالینری وجود دارد که سایر مسایل را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. تازه کجاست آن "مرجع بی‌طرف" جهانی که بتواند بیطرفانه در مورد ماهیت تفکر شما تصمیم بگیرد و این تصمیم مورد تأیید همگان باشد. این ایرانی‌های خود فروخته که با محاصره اقتصادی ایران موافقند نمی‌توانند با محاصره اقتصادی کوبا؛ عراق؛ لیبیا؛ نیکاراگوئه؛ ونزوئلا و... موافق نباشند. اگر می‌شود اموال ایران را با قلدری و بهانه ارتجاعی بودن سران حکومت ایران بالا کشید و حق کشور ایران را ضایع کرد، چرا نباید اموال معمر قذافی را در بانکهای فرانسه؛ ایتالیا؛ آلمان؛ سوئیس و یا امریکا بالا کشید؟ چرا نمی‌شود حقوق کشور ونزوئلا را در بانکهای امریکا بالا کشید و اموال دولت ونزوئلا را مصادره کرد؟ استدلالی که گویا حکومت کوبا؛ نیکاراگوئه و یا ونزوئلا انقلابی هستند، طبیعتاً در این بحث خریداری ندارد، زیرا این حق عملاً به امپریالیسم امریکا تفویض شده است که رأساً در مورد ماهیت کشورها تصمیم بگیرد. بهانه دشمنی با جمهوری اسلامی تا اموال ایران را به کام امریکا شیرین گرداند، حال به یک معضل جهانی بدل شده است. کنگره امریکا قانونی می‌گذراند و با زور تهدید و فشار می‌طلبد؛ همه کشورهای جهان باید به این مصوبه کنگره امریکا که امر داخلی این کشور است، گردن نهند. امریکا به صورت ضد دموکراتیک؛ خود را به نوعی حکومت جهانی بدل کرده است که قوای مقننه؛ قضائیه و مجریه جهان را در دست دارد و ناظر اجرای آنها در سراسر جهان نیز گشته است. امریکا به دولت چین اخطار می‌دهد که حق ندارد با ایران معاملات تجاری داشته باشد و بی‌توجهی دولت چین به این اخطار را با دستگیری یکی از مقامات ارشد مالی چین در کانادا (خانم مانژو منگ مدیر مالی شرکت جهانی فناوری هواوی Huawei) پاسخ می‌دهد. جرم خانم منگ این است که گویا یکی از شرکت‌های تابعه هواوی به نام اسکای‌کام از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۴ تحریم‌های ایران را دور زده است. ترمپ شرکت‌های اروپائی را تهدید می‌کند که همه به ساز امریکا برقصند و از مبادلات تجاری با ایران خودداری کنند در غیر این صورت آنها را مطابق قانون امریکا محاکمه کرده و مجبور به پرداخت خسارت می‌کند. کاخ سفید بارها به شرکت‌های اروپائی که در ایران مشغول به کار هستند، هشدار داده که در صورت دور زدن تحریم‌های امریکا "به شدت تنبیه و مجازات" خواهند شد.

طبیعتاً تمکین شرکت‌ها و دول اروپائی به امریکا به مورد ایران خلاصه نمی‌شود و همه ممالک را در بر می‌گیرد. اروپائی‌ها برای سرگرم کردن ایران و مهار وی از سازوکاری صحبت می‌کنند که راه مبادله تجاری با ایران را هموار می‌کند، گذشته از این که این امر دروغ محض است و اجرای آن موکول به برآوردن خواسته‌های امریکا و اسرائیل شده است، خود این اقدام مورد هجوم ترمپ قرار گرفته و آب پاکی را روی دستان اروپائی‌ها ریخته است. اختلاف اروپا با امریکا ماهیتاً یک امر حقوقی نیست که با اختراع یک "سازوکار حقوقی" به این اختلاف پایان دهید. اختلاف سیاسی است و ترمپ هم با اشاره به این امر هشدار داده است که اروپا هر روشی را که اتخاذ کند نباید به ایران امکان دهد که

محاصره اقتصادی را دور برند. به این جهت اروپای همدست امریکا خود شتری را می‌بیند که قصد دارد در خانه آنها نیز اطراق کند. سفیر امریکا در برلین؛ آقای ریچارد گرئل Richard Grenell در نامه‌ای که به شرکت‌های مشغول در پروژه انتقال گاز از روسیه به اروپا از طریق لوله انتقال گاز بحیره شمال ارسال کرده است، آنها را تهدید کرده که با مجازات امریکا حساب کنند زیرا دولت امریکا مخالف انجام این پروژه بوده و تمایل دارد که گاز خود را (این گاز سی درصد گران‌تر از گاز روسیه است-توفان) در اروپا بفروش برساند. حال اروپا با وضعیتی جدیدی روبه روست. ماهیت منازعه با ایران بر سر رهبری جهان و دیکته کردن اوامر امریکاست. این یک سیاست نوین ستراتیژیک است که عملاً استعمار نوینی را در جهان تبلیغ می‌کند.

مدافعان تحریم کشورها با هر نقابی که ظاهر شوند همدستان امپریالیسم امریکا هستند. از این خودفروخته‌ها بپرسید امریکا چه موقع و به چه نوع حکومتی در ایران مجاز است اموال مصادره شده را پس دهد. این خودفروخته‌ها ناتوانند تا نوع حکومتی را که شایسته دریافت اموالش در ایران است بر زبان آورند، زیرا روشن است که این حکومت باید دست نشانده امریکا باشد. سخنان تهدید آمیز این عده تنها برای آن است که امریکا اموال مردم ایران را برای همیشه تناول کند. ایرانیانی که از گرسنگی دادن به مردم ایران و غارت ثروت‌های این کشور پشتیبانی می‌کنند و به بهانه‌های "انقلابی"؛ مزدور ارتجاع جهانی شده‌اند، بزودی خود قربانیان این نوع تبلیغ خواهند بود. کار به جایی رسیده است که حتی اردشیر زاهدی یکی از عوامل کودتای ۲۸ مرداد [اسد] نیز این زروگوئیها را محکوم کرده است. نوکران "انقلابی" امریکا در بن‌بستی گیر کرده‌اند که نمی‌توانند برای حفظ "چهره" خود و به روش سنتی خودشان؛ وی را همدست جمهوری اسلامی قلمداد کنند. فقدان اصولیت وضعیت آنها را بسیار وخیم کرده و از این بعد نیز وخیم‌تر خواهد کرد. مردم ایران هرگز نام این جاسوسان کثیف و عمال امپریالیسم و صهیونیسم و عربستان سعودی را فراموش نمی‌کنند. این نوع برخورد به منافع کشور ایران که ربطی به حاکمیت ارتجاعی؛ فاسد و تبیه‌کار آن ندارد، فقط موجبات توجیه بقای این حکومت را فراهم می‌آورد و مردم را به گمراه می‌کشاند.

برگرفته از توفان شماره ۲۲۹ فروردین ماه [حمل] ۱۳۹۸ - اپریل ۲۰۱۹

ارگان مرکزی حزب کار ایران (توفان)

www.toufan.org